

تحلیل بزهدیده‌شناسانه اسیدپاشی با نگاهی به پرونده آمنه بهرامی نوا

مهرداد رایجیان اصلی*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۲)

چکیده

اسیدپاشی یک جرم مهمّ خشونت‌بار علیه اشخاص است که در حقوق جنایی و جرم‌شناسی ایران به‌طور شایسته تجزیه و تحلیل نشده. آمارهای جهانی این جرم، اگر موجب نگرانی بین‌المللی نشده باشد، بر ضرورت چاره‌اندیشی درباره آن صحنه می‌گذارند. یکی از جنبه‌های مورد مطالعه این پدیده، مسئله بزهدیدگان اسیدپاشی است که با توجه به آثار بزهدیدگی آنان، نیازمند توجه ویژه و هم‌در نظر و هم‌در عمل است. مقاله پیش رو، ضمن بررسی برخی از جنبه‌های بزهدیده‌شناسانه اسیدپاشی، بازتاب آن را در پرونده آمنه بهرامی نوا، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پرونده‌های اسیدپاشی در ایران، تحلیل می‌کند. مسئله پیشگیری از بزهدیدگی و ضرورت جبران کامل و کارآمد این بزهدیدگی، از جمله موضوع‌هایی است که در این راستا بدان پرداخته می‌شود. مقاله نتیجه‌گیری می‌کند که جامعه ایران و سامانه حقوقی آن از نظر حمایت از بزهدیدگان اسیدپاشی و احقاق حقوق شایسته و بایسته آنان با کاستی‌هایی روبه‌روست و ضرورت جبران معنوی خسارت، پیش‌بینی و اعمال کیفر متناسب، پیشگیری از رخدادهای اسیدپاشی و مهار روند فزاینده آن از جمله مسئله‌هایی است که باید درباره آن چاره‌اندیشی شود.

کلیدواژگان: بزهدیده، اسیدپاشی، جبران، آثار بزهدیدگی، حمایت

* استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

Email: rayejianasli@modares.ac.ir

مقدمه

اسیدپاشی^۱ جرمی است که از زاویه‌های گوناگون می‌توان آن را بررسی کرد. از نظرگاه حقوقی، اسیدپاشی را در زمره جرم‌های علیه اشخاص قلمداد می‌کنند زیرا شامل تعرض و آسیب به تمامیت جسمی بزه‌دیده است که در پاره‌ای موارد، حتی می‌تواند به مرگ او بینجامد.^۲

بدین سان، با توجه به معیارهای حقوق جنایی اختصاصی، باید گفت که اسیدپاشی به‌طور عمده، جرم خاصی است که در طبقه ضرب و جرح و قتل قرار می‌گیرد. اما از دیدگاه جرم‌شناسی، باید اسیدپاشی را در ردیف جرم‌های خشونت‌بار به‌شمار آورد زیرا شیوه ارتکاب آن مستلزم کاربرد اسید به‌عنوان وسیله ارتکاب جرم و همچنین نمایان‌گر درجه بالایی از حالت خطرناک بزهکار است که در قالب خشونتی شدید علیه بزه‌دیده نمایان می‌شود. مرتکبان اسیدپاشی، به‌طور معمول، دارای عارضه‌های فیزیکی، روانی و اجتماعی‌اند. با توجه به ویژگی اخیر اسیدپاشی، مرتکبان این جرم، تیپ شخصیتی خاصی دارند به‌طوری که از منظر روان‌شناسی و روان‌پزشکی جنایی می‌توان آن‌ها را در زمره بزهکاران دارای حالت‌های خطرناک و خیم یا حاد قرار داد زیرا نوع و شدت رفتار ارتكابی آنان می‌تواند نمایان‌گر شخصیت مجرمانه‌شان باشد که در جرم‌شناسی بالینی به‌طور معمول در ردیف درجه‌های شدید حالت خطرناک قرار می‌گیرد. از نقطه‌نظر جامعه‌شناسی نیز مرتکبان اسیدپاشی به‌طور معمول به طبقه‌های پایین، فرودست و فقیر جامعه تعلق دارند که افزون بر مشکلات اقتصادی، به‌ویژه از مشکلات فرهنگی و خانوادگی (مانند بی‌سوادی، کم‌سوادی، ناهنجاری‌های خانوادگی و، به‌طور کلی، فقر فرهنگی) رنج می‌برند.

با توجه به شدت و وخامت بزه اسیدپاشی و خطرناکی مرتکبان آن، این جرم علاوه‌بر جنبه خصوصی و شخصی، که نسبت به بزه‌دیده مستقیم خود دارد، دارای یک جنبه همگانی نیز هست زیرا به‌ویژه در پرتو خبرهای رسانه‌ای، افکار عمومی را به‌شدت می‌آزارد. مسئله مهم در اینجا آن است که این جنبه‌های دوگانه خصوصی و همگانی

1. acid throwing/attack, vitriolage

۲. دکتر ابراهیم پاد، در کتاب حقوق کیفری اختصاصی (جرائم بر ضد اشخاص)، اسیدپاشی را در بحث «صدمات بدنی عمدی منتهی به فوت» زیر عنوان «قتل به وسیله پاشیدن اسید» آورده‌اند (پاد، ۱۳۴۷: ۱۲۰). ولی دیگر حقوق‌دانان ایرانی، اسیدپاشی را مصداقی از جنایت‌های تعزیری، در کنار جرم‌هایی چون منازعه، سقط جنین و جرم‌های ناشی از تخلفات رانندگی انگاشته‌اند (آقایی‌نیا، ۱۳۸۶: ۳۱۰؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۲۷۰).

چگونه باید در تعیین کیفر مرتکب، نقش و تأثیر داشته باشند.^۱ بدیهی است که تعیین کیفر هر جرمی، در وهله نخست، تابعی از جنبه همگانی جرم است زیرا بر پایه معیارهای آیین دادرسی، هر جرمی دارای حیثیت عمومی است. ولی با توجه به جایگاه حساس بزه‌دیده در جرم‌هایی چون اسیدپاشی، توجه به جنبه خصوصی جرم، هم از جهت ترضیه خاطر او و هم از حیث احقاق حق بنیادی جبران نیز اهمیت پیدا می‌کند.

افزون بر مسئله مسئولیت جنایی مرتکبان اسیدپاشی که به‌طور معمول، تشدید واکنش کیفری علیه آنان در مرحله تعیین کیفر را ایجاب می‌کند، نقش انگیزه نیز در ارتکاب این جرم بسیار برجسته به‌نظر می‌رسد، به‌طوری‌که در غالب مورد‌های اسیدپاشی، هدف مرتکب، از بین بردن دائمی زیبایی چهره و وضعیت ظاهری متعارف بزه‌دیده است.

با توجه به نکته‌های اخیر، مسئله کیفر متناسب با بزه اسیدپاشی و سهم و جایگاهی که بزه‌دیده می‌تواند - یا باید - در تعیین کیفر داشته باشد، بسیار مهم به‌نظر می‌رسد زیرا حتی در مورد‌هایی که شدت و خطرناکی جرم ارتكابی و مرتکب آن، تحمیل یک کیفر سزاده به بزه‌کار را ایجاب می‌کند، فیلسوفان حقوق جنایی، جرم‌شناسان و بزه‌دیده‌شناسان، از سهم و جایگاه بزه‌دیده در نظریه سزادهی سخن گفته‌اند.^۲

۱. در راستای ویژگی‌هایی که برای اسیدپاشی شمرده شد، اطلاعات و آمارهای این پدیده را می‌توان در چند محور خلاصه کرد؛ از جمله: بزه‌دیدگان اسیدپاشی در شهرها بیش از روستاها هستند. از نظر جنسیت، بیشتر بزه‌دیدگان اسیدپاشی را زنان تشکیل می‌دهند. برای نمونه، مطابق یکی از تحقیق‌ها، ۹۸ درصد بزه‌دیدگان اسیدپاشی «زنان» بوده‌اند که از این تعداد، ۵۰ درصد آنان بینایی خود را از دست داده‌اند و بقیه هم به‌طور عمده، دچار جراحتهای شدید در پوست و دیگر عضوهای بدن‌شان شده‌اند. باوجود این، مورد‌های خاصی (مانند مورد اسیدپاشی در شهرستان سراب) نیز گزارش شده که در آن، دختری به‌صورت پدر خود اسید پاشید (Old.sharghdaily.ir/news). از منظر علت‌شناسی، ۹۰ درصد اسیدپاش‌ها به دلیل شکست عشقی و عاطفی، و ۱۰ درصد به علت ارضای حس انتقام و کینه‌جویی اقدام به این کار می‌کنند. مطابق تحقیق‌های انجام‌شده، خودخواهی مردانه، در کنار عامل‌هایی چون احساسات و عواطف در روابط عشقی، یکی از علت‌های اصلی بزه اسیدپاشی است (ابهری، ۱۳۹۰). در مورد آمارهای دیگر کشورها نیز باید گفت که بالاترین شمار اسیدپاشی در شبه‌قاره آسیای جنوبی - از جمله در بنگلادش و پاکستان - گزارش شده است به‌طوری‌که برای نمونه، در سال ۲۰۰۲، نزدیک به ۲۸۰ زن پاکستانی در جریان اسیدپاشی کشته و افزون بر ۷۵۰ تن مصدوم و مجروح شده‌اند (Shah, 2009, 1172). همچنین، در چند سال گذشته، اسیدپاشی به زنان و دختران به‌شکل خیره‌کننده‌ای در بنگلادش افزایش داشته است. پیش از آن، در سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸، به ترتیب، بیش از ۱۳۰ و ۲۰۰ مورد اسیدپاشی در این کشور گزارش شده بود. این آمار در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲، از ۳۴۱ مورد به ۴۸۵ پرونده رسید [Khurshid, 1]. به‌طور کلی، سالانه، دست‌کم ۱۵۰۰ تن در ۲۰ کشور، بزه‌دیده اسیدپاشی می‌شوند که ۸۰ درصد آنان را زنان تشکیل می‌دهند [Bahala, 2012, 18] و ۴۰ تا ۷۰ درصد آنان زیر ۱۸ سال‌اند [Bahl, 2004, 978].

۲. برای نمونه، جرج پی. فلچر - حقوق‌شناس آمریکایی - در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه بزه‌دیدگان در نظریه سزادهی»،

مسئله دیگری که در بررسی جنبه‌های مختلف اسیدپاشی شایان توجه به نظر می‌آید، این است که اسیدپاشی پدیده‌ای مختص جامعه ایران نیست و از جرم‌انگاری آن در قانون‌های کشورهای دیگر، می‌توان به وجود یا رواج آن در بافتارهای اجتماعی-فرهنگی سایر کشورها نیز پی برد.^۱ در این میان، از نظرگاه جامعه‌شناسی باید دید که آیا این رفتار ضد اجتماعی، بیشتر در بافت فرهنگی شرقی- سنتی رایج است یا در فرهنگ‌های غربی- مدرن نیز متداول است، و در هر صورت، چرا؟

همچنین، اگر نخستین واقعه اسیدپاشی در ایران، طبق منبع‌های موجود، رخداد اسیدپاشی سال ۱۳۳۴ توسط فردی علیه یک قاضی دادگستری، که او را محکوم کرده بود،^۲ تلقی شود، باید دید که آیا این رفتار، یک پدیده ضد اجتماعی وارداتی در ایران محسوب می‌شود یا به شکل خودجوش یا اتفاقی در بافت جامعه ایران رسوخ و رواج پیدا کرده است؟ به سخن دیگر، باید دید که نخستین موردهای اسیدپاشی در ایران، در فاصله سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۷ - که به تصویب ماده واحده‌ای^۳ در این خصوص انجامید - آیا

با انتقاد از نظریه حقوق جنایی که بی توجه به جایگاه بزه‌دیدگان در تحلیل مسئولیت کیفری شکل گرفته است و با اذعان به اینکه به‌رغم پیشرفت‌هایی که در دهه‌های گذشته در زمینه حقوق‌های بزه‌دیدگان انجام شده، لازم است این دغدغه‌ها وارد بحث‌های مربوط به مسئولیت جنایی و کیفردهی شود، نقش مهمی را که بزه‌دیدگان، چه در سامانه‌های حقوق داخلی (مانند ایالت‌های متحد آمریکا) و چه در سامانه بین‌المللی (مانند دیوان جنایی بین‌المللی) باید داشته باشند، تحلیل می‌کند. (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰: ۶۱ و بعد).

۱. نمونه‌ای از رواج اسیدپاشی در بافتار فرهنگی- اجتماعی را می‌توان در افغانستان دوران حکومت طالبان دید که مدرسه‌های دخترانه تعطیل شده و اسیدپاشی بر صورت دختران مدرسه‌ای مرسوم شده بود [Dexter, 2009, 13].
۲. دکتر ابراهیم یاد در کتاب حقوق کیفری اختصاصی، پیشینه اسیدپاشی در ایران را چنین شرح می‌دهند: «بین سال‌های ۱۳۳۴ و ۱۳۳۷ چند مورد اسیدپاشی در تهران و شهرستان‌ها اتفاق افتاد و تکرار شد. در یکی از آن موارد، طرف جرم، یکی از قضات دادگستری بود. مرتکب جرم هم کسی بود که در سابق به وسیله آن قاضی به حبس محکوم شده بود. خوشبختانه در هیچ‌یک از آن موارد، تلفات جنایی پیش نیامد. ولی ضایعات عضوی و بدنی شدید و هولناک رخ داد ... به‌طور کلی، ضرورت ایجاد می‌کرد مقررات خاصی راجع به این جرم تقریباً نوظهور وضع شود. این مقررات طی ماده واحده به تصویب مقنن رسید» [یاد، ۱۳۴۷: ۱-۱۲۰]. در کتاب حقوق کیفری اختصاصی دکتر آقایی‌نیا نیز همین مقدمه با اندکی ویرایش تکرار شده است (آقایی‌نیا، ۱۳۸۶: ۳۱۰).

۳. متن این ماده واحده، با عنوان «قانون مجازات پاشیدن اسید مصوب ۱۳۳۷»، بدین شرح است: «هرکس عمداً با پاشیدن اسید یا هر نوع ترکیبات شیمیایی دیگر موجب قتل کسی شود، به مجازات اعدام و اگر موجب مرض دائمی یا فقدان یکی از حواس معنی علیه شود، به حبس جنایی درجه یک و اگر موجب قطع یا نقصان یا از کار افتادن عضوی از اعضا شود، به حبس جنایی درجه دو از ۲ تا ۱۰ سال و اگر موجب صدمه دیگری شود، به حبس جنایی درجه دو از ۲ تا ۵ سال محکوم خواهد شد. مجازات شروع به اسیدپاشی، حبس جنایی از ۲ تا ۵ سال است». همچنان که حقوق دانان معاصر اذعان داشته‌اند، کل مفاد این ماده واحده را نمی‌توان با مقررات پسین آن (مانند ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵) منسوخ دانست، مگر در مورد قتل ناشی از پاشیدن اسید، که کیفر اعدام آن، با مقررات قصاص

ممکن است محصول فرایندها یا الگوهای یادگیری رفتار مجرمانه از جامعه‌های دیگر (به‌ویژه، جامعه‌های آسیای شرقی یا جنوبی مثل بنگلادش یا کشورهای همسایه مانند پاکستان) باشد؟^۱

باری، بحث درباره جنبه‌های گوناگون اسیدپاشی بسیار است. در این میان، تحلیل بزه‌دیده‌شناسانه این پدیده، یکی از جنبه‌های برجسته آن است که در این مقاله با تأکید بر یکی از پرونده‌های مهم اسیدپاشی - به نام آمنه بهرامی‌نوا (ازین پس، آمنه بهرامی) - بررسی خواهد شد. بدین سان، نخست باید رهیافت بزه‌دیده‌شناسانه به این پدیده را برای شناخت بزه‌دیدگان آن و ضرورت جبران بزه‌دیدگی آنان تبیین کرد (الف). آمار اسیدپاشی مسئله دیگری است که از گذر علت‌شناسی این پدیده، ما را با مشکلات بزه‌دیدگان آن بیشتر آشنا می‌کند (ب). بر پایه این علت‌شناسی، سپس، موضوع پیشگیری از بزه‌دیدگی اسیدپاشی ارزیابی خواهد شد (پ). سرانجام، از آنجاکه پرونده آمنه بهرامی یکی از مهم‌ترین و پرسرصداترین پرونده‌های اسیدپاشی در ایران بوده است، با بررسی جنبه‌های برجسته بزه‌دیده‌شناسانه آن (ت)، به نتیجه‌گیری خواهد شد.

۱. رهیافت بزه‌دیده‌شناسانه به اسیدپاشی

مهم‌ترین نظریه‌ای که در رهیافت بزه‌دیده‌شناسانه به اسیدپاشی می‌توان بدان استناد کرد، نظریه شتاب‌دهندگی بزه‌دیده^۲ است، که بر اساس آن، بزه‌دیده در فرایند ارتکاب رفتار مجرمانه نقش دارد و به اعتبار این سهم، سزاوار سرزنش است (رایجیان اصلی، بهار ۱۳۹۰: ۳۶-۷).

از آنجاکه شتاب‌دهندگی بزه‌دیده ممکن است پویا/مستقیم یا ایستا/نامستقیم باشد، نقش شتاب‌دهنده پویا یا ایستای بزه‌دیده را باید در هر جرم به‌طور جداگانه در نظر گرفت. در بزه

نفس، نسخ شده است (برای تأیید این نظر، به ترتیب، ن. کک: نظریه مشورتی شماره ۷/۳۴۳۷ مورخ ۱۳۸۲/۵/۴ | معاونت پژوهش ...، ۱۳۸۳: ۵۲۷؛ [آقایی‌نیا، ۱۳۸۶: ۳۱۱]؛ [میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۲۷۱]).

۱. افزون بر کشورهای آسیای جنوبی و شرقی مانند پاکستان، بنگلادش، مالزی، ویتنام، کامبوج و هندوستان، گزارش‌هایی از جامائیکا، نیجریه، مصر و حتی کشورهای اروپایی مانند انگلستان و ایتالیا به چشم می‌خورد به‌طوری که می‌توان گفت اسیدپاشی در جهان در حال گسترش بوده است [Shah, 2009, 1173]. تازه‌ترین آمارها در سال ۲۰۱۳، از رخداد اسیدپاشی در بیست‌ودو کشور گزارش می‌دهند: آرژانتین، استرالیا، افغانستان، اندونزی، ایالت‌های متحد آمریکا، ایتالیا، بلغارستان، تایلند، تایوان، ترکیه، جامائیکا، جمهوری یمن، سریلانکا، عربستان سعودی، فرانسه، کانادا، کوبا، گابن، مالزی، مصر، میانمار، نیجریه [Welsh, 2009 (2013)].

2. victim precipitation

اسیدپاشی به نظر می‌رسد که نقش شتاب‌دهنده قربانی در هر مورد می‌تواند پویا یا ایستا باشد. با وجود این نظریه، فرضیه بنیادی ما در اینجا آن است که گذشته از نقش تحریک‌کننده یا شتاب‌دهنده بزه‌دیده در فرایند ارتکاب جرم، او شایسته بهره‌مندی از حق‌های مشخص و حمایت‌های ویژه‌ای است. یعنی تقصیر یا سرزنش‌پذیری بزه‌دیده، با استحقاق او به بهره‌مندی از حق‌ها و حمایت‌های ویژه، در اصل، منافاتی ندارد: از یک سو، سرزنش‌پذیری بزه‌دیده می‌تواند در میزان مسئولیت جنایی بزه‌کار نقش داشته باشد و از سوی دیگر، هر اندازه که بزه‌دیده سرزنش‌پذیر باشد، باز هم باید حق‌هایی هم‌تراز با حق‌های متهم یا بزه‌کار در فرایند دادگری جنایی داشته باشد.^۱

۱-۱. بزه اسیدپاشی در آینه نظریه شتاب‌دهندگی بزه‌دیده

در رابطه با بزه اسیدپاشی، فرایند ارتکاب این جرم به گونه‌ای ست که دست‌کم در پاره‌ای از موردها، ممکن است بتوان آن را با تحریک‌کنندگی یا شتاب‌دهندگی بزه‌دیده ارتباط داد. در این میان، از آنجا که بزه اسیدپاشی در سامانه حقوقی ایران، با کیفرهای شرعی (قصاص و دیات) پیوند می‌خورد،^۲ به جز در موردهایی که ممکن است جنبه تعزیری پیدا کند، در اصل نمی‌توان از نقش تحریک‌کننده یا شتاب‌دهنده بزه‌دیده به منزله یکی از جهت‌های تخفیف‌دهنده کیفر سخن گفت.^۳ بدین سان، رابطه میان تقصیر یا مسئولیت جنایی بزه‌کار با نقش سرزنش‌پذیر بزه‌دیده در سناریوی نظریه شتاب‌دهندگی بزه‌دیده اهمیت برجسته‌ای در جرم‌های مختلف پیدا می‌کند، به طوری که باید گفت آثار این رابطه را حتی در تیپ خاصی از جرم‌ها (مانند بزه اسیدپاشی) مورد به مورد باید بررسی کرد. از یک سو،

۱. از ضرورت هم‌ترازی حق‌های بزه‌دیده و متهم می‌توان به مثابه اصلی بنیادی یاد کرد که بر پایه آن، حق‌های بزه‌دیده در کنار حق‌های متهم، از مؤلفه‌های یک دادرسی دادگرانه (fair trial) به شمار می‌آیند. بدین سان، دادرسی دادگرانه که تا دیروز در حق‌های متهم خلاصه می‌شد، بر پایه این اصل، حق‌های بزه‌دیده را نیز دربرمی‌گیرد. به سخن دیگر، در پرتو اصل هم‌ترازی، دادرسی هنگامی دادگرانه است که به شکل هم‌تراز، حق‌های هر دو بازیگر فرایند جنایی را پوشش دهد (رایجیان اصلی، پیشین: ۲۴۵ و بعد).

۲. از نظر تطبیقی، در پاکستان نیز قانون قصاص و دیات، مقررات اصلی حاکم بر پرونده‌های جرم‌های خشونت‌باری مانند اسیدپاشی را دربردارد [Shah, 2009, 1187].

۳. بازتاب این مسئله در حقوق ایران را می‌توان در ماده‌های ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی جدید (مصوب ۱۳۹۲/۲/۱) دید که همچون ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی پیشین (۱۳۷۰)، «وضع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم» را تنها در جرم‌های تعزیری به منزله یکی از جهت‌های تخفیف به رسمیت می‌شناسد (تأکید از نگارنده است).

به‌طور مطلق نمی‌توان گفت که بزه‌دیده جرمی چون اسیدپاشی در همه موارد، نقش تحریک‌کننده یا شتاب‌دهنده‌ای در رخداد این بزه داشته است. از جمله، در ایران، نه آمار و پژوهش دقیق و مشخصی درباره میزان نقش شتاب‌دهنده بزه‌دیدگان در رخداد اسیدپاشی وجود دارد و نه در رأی‌های دادگاه‌ها به این مسئله توجه لازم شده است. وانگهی، با توجه به جنبه‌های پویا و ایستای شتاب‌دهندگی بزه‌دیده، باید نقش بزه‌دیده را در رخداد اسیدپاشی، مورد به مورد بررسی کرد. برای نمونه، اگر اسیدپاشی در جریان یک مشاجره یا خشونت خانگی رخ بدهد، بیشتر احتمال دارد تا با نقش پویا یا مستقیم بزه‌دیده رخ داده باشد. برعکس، همچنان که در پرونده آمنه بهرامی می‌توان دید، اگر اسیدپاشی در پی تعامل یا میان‌کنش عشقی-عاطفی مرتکب و بزه‌دیده در یک فرایند میان‌مدت یا بلندمدت رخ داده باشد، نقش ایستا یا نامستقیم قربانی در رخداد، بسیار بیشتر محتمل خواهد بود.

از سوی دیگر، از آنجا که نقش شتاب‌دهنده بزه‌دیده در فرایند ارتکاب جرم - حتی در شدیدترین حالت تحریک یا شتاب‌دهندگی - ارتکاب اسیدپاشی را هرگز توجیه نمی‌کند، به نظر می‌رسد که قربانیان اسیدپاشی را می‌توان در ردیف بزه‌دیدگان خاصی^۱ قرار داد که شایسته حق‌ها و حمایت‌های ویژه‌اند.

۲-۱. حمایت از بزه‌دیدگان اسیدپاشی از گذر اجرای حق جبران و ترمیم

در مطلوب‌ترین سطح، این حق‌ها یا حمایت‌ها - هم در سطح قانون‌گذاری و قضایی، و هم در سطح اجتماعی و جامعه‌ی - باید پیش‌بینی شده و در دسترس باشند. در این میان، یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین حق‌ها، حق بزه‌دیده به بهره‌مندی از جبران و ترمیم است. اگرچه جبران مادی خسارت‌های شدید وارد بر بزه‌دیدگان اسیدپاشی بسیار اهمیت دارد، ولی در پرونده‌های اسیدپاشی، مسئله جبران معنوی خسارت‌ها و ضرر و زیان‌های وارد بر بزه‌دیده، اهمیتی دوچندان می‌یابد، چون ماهیت این جرم به گونه‌ای است که بزهدیدگان از گذر از بین

۱. اصطلاح بزه‌دیدگان خاص در نوشتگان بزه‌دیده‌شناسی به گروه‌های خاصی اشاره دارد که به دلیل ویژگی‌هایی آسیب‌شناسانه چون سن، جنس، ناتوانی، اقلیت بودن، ... شایسته توجه و حمایت‌های ویژه‌اند (رایجیان اصلی، دیباچه در: زکوی، ۱۳۹۰: ۱۶-۱۰). بنابراین، برای آنکه بتوان بزه‌دیده‌ای را در ردیف بزه‌دیدگان خاص قرار داد، به نظر می‌رسد که بزه‌دیدگی اشخاصی چون او باید به اندازه‌ای باشد که بتوان مجموعه آنان را جزء گروه‌های خاصی از بزه‌دیدگان (برای نمونه، بزه‌دیدگان اسیدپاشی) قلمداد کرد. یکی از شاخص‌های این بزه‌دیدگی خاص می‌تواند شیوع و رواج فزاینده پدیده مجرمانه علیه آن گروه از اشخاص باشد که در این صورت می‌تواند قانون‌گذار را به حمایت ویژه از آن گروه خاص وادارد.

بردن چهره و وضعیت ظاهری بزه‌دیده، در واقع منزلت و حیثیت انسانی و اجتماعی او را نیز به‌طور دائمی خدشه‌دار می‌کند. البته نباید فراموش کرد که جبران معنوی خسارت‌ها - به‌ویژه هنگامی که مسئله تقویم پولی آن مطرح می‌شود - می‌تواند حتی جنبه نمادین داشته باشد زیرا در این خصوص که معیار و سازوکارهای این گونه از جبران‌ها چیست، اتفاق نظری میان صاحب‌نظران وجود ندارد. تا پیش از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲/۱۲/۴، با توجه به حذف خسارت‌های معنوی از ردیف خسارت‌های قابل مطالبه در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۸)، برخلاف اصل ۱۷۱ قانون اساسی - که امکان‌پذیری مطالبه این گونه خسارت‌ها را به رسمیت شناخته بود - یکی از مهم‌ترین حق‌های بزه‌دیدگان اسیدپاشی و گونه‌های حمایتی از آنان، با خلأ قانونی روبه‌رو بود ولی خوشبختانه با تصویب قانون جدید و با توجه به ماده ۱۴ و تبصره آن، از این پس، امکان مطالبه خسارت معنوی از جمله در پرونده‌های اسیدپاشی فراهم خواهد شد.^۱

یکی از مسئله‌های دیگری که در راستای چگونگی حمایت از بزه‌دیدگان اسیدپاشی و احقاق حق‌های آنان مطرح می‌شود، امکان جبران خسارت‌های افزون بر دیه است که به نظر می‌رسد رویه قضایی از گذشته تا به امروز به سمت پذیرش آن گرایش داشته است.^۲ همچنین، با توجه به جنبه عمومی بزه اسیدپاشی، این مسئله نیز مطرح می‌شود که آیا می‌توان یک مسئولیت منتهی به پرداخت غرامت برای دولت تصور کرد؟ در پاسخ نباید از نظر دور داشت که بزه‌دیده‌شناسی معاصر و به‌ویژه ملاک‌های بین‌المللی حمایت از بزه‌دیدگان (رایجیان اصلی، پاییز ۱۳۹۰: ۱۰۴)، بر ضرورت تحقق و گسترش این شکل از

۱. افزون بر جنبه قانون‌گذاری، از نظرگاه سیاست جنایی قضایی، پرونده موسوم به هموفیلی‌ها یا خون‌های آلوده، سابقه مهمی در احقاق حق قربانیان در سامانه حقوقی ایران به‌شمار می‌رود. بر اساس این پرونده که آغاز آن به سال ۱۳۷۶ بازمی‌گردد، افرادی به علت ابتلا به بیماری تالاسمی نیازمند دریافت خون و فاکتورهای خونی از سازمان انتقال خون و وزارت بهداشت بودند. برخی از این بیماران با گذشت زمان، متوجه ابتلا به ویروس هپاتیت شدند و شکایت کیفری علیه خواندگان مطرح کردند. ولی دادگاه کیفری به دلیل احراز نکردن سوءنیت به صدور قرار موقوفی تعقیب مبادرت ورزید. سپس، خواهان‌ها برای جبران خسارت‌های خود، در مجتمع شهید بهشتی تهران دعوی حقوقی اقامه کردند (tabserah.com). طبق گزارش‌های کانون هموفیلی ایران، از حدود ۱۵۰۰ پرونده جاری در شعبه یک مجتمع قضایی شهید بهشتی تاکنون ۸۱۸ رأی بدوی به نفع بیماران صادر شده است. از این تعداد، ۴۴۵ رأی در دادگاه تجدیدنظر تأیید شده و ۱۱۰ رأی اجرا و خسارت بیماران پرداخت شده یا در حال پرداخت بوده است. شایان گفتن است که وزارت بهداشت، هنوز سهم این وزارتخانه را از محکومیت مالی در رابطه با ۷۱ نفر پرداخت نکرده است. ۱۲ رأی باقی‌مانده از شعبه ۱۰۶۰ که اجرای آن چهار سال به درازا کشید، با پی‌گیری‌های انجام‌شده اجرا شده و خسارت بیماران قابل پرداخت است [hemophiliaambassador.com].

2. tabserah.com

گونه‌های جبران بزه‌دیدگی - به‌ویژه در جرم‌های خشونت‌بار (که اسیدپاشی از نمونه‌های برجسته آن است) تأکید دارند.

از نقطه‌نظر مسئله جبران بزه‌دیدگی ناشی از اسیدپاشی، این نکته را نباید ناگفته گذاشت که با توجه به اینکه بزه‌دیده بسیاری از پرونده‌های اسیدپاشی زنان‌اند، و نظر به حکومت مقررات دیه بر بیشتر این پرونده‌ها، یکی از مشکلاتی که در راستای احقاق حق جبران کارآمد و کامل بزه‌دیدگی قربانیان اسیدپاشی پیش روی زنان بزه‌دیده بوده، ضرورت اعمال قاعده تفاضل دیه به دلیل تفاوت جنسیتی مرتکب و بزه‌دیده است^۱ یعنی اگر قرار باشد پرداخت دیه، دست‌کم، بخشی از خسارت‌های بزه‌دیدگان اسیدپاشی را جبران کند، الزام بزه‌دیده به پرداخت تفاضل دیه، تحقق جبران کافی بزه‌دیدگی او را با مانع‌ها و مشکلاتی روبه‌رو می‌سازد.

۳-۱. پیشگیری از بزه‌دیدگی اسیدپاشی

موضوع پیشگیری از بزه‌دیدگی اسیدپاشی مسئله دیگری است که در تحلیل بزه‌دیده‌شناسانه این پدیده باید بدان پرداخت. این مسئله به‌ویژه از این جهت اهمیت دارد که در بسیاری از موردهای اسیدپاشی، اتخاذ تدبیرهای پیشگیرنده‌ای چون پیشگیری وضعی می‌تواند در پیشگیری از رخداد آن نقش داشته باشد. از نظرگاه جرم‌شناسی، مهم‌ترین نظریه‌ای که برای تبیین رخداد اسیدپاشی به کار می‌آید، نظریه فرصت‌هاست زیرا تردیدی نیست که اسیدپاشی جرمی است که بیش از هر چیز در بستر فرصت‌ها یا موقعیت‌ها رخ می‌دهد. رکن‌های سه‌گانه این نظریه (یعنی وجود یک مرتکب با انگیزه، وجود یک آماج مناسب یا همان بزه‌دیده، و فقدان مراقبت یا نظارت) همچنان که برای مثال در پرونده آمنه بهرامی نیز خواهد آمد، سهم برجسته‌ای در رخداد این جرم دارد. نظریه فرصت‌ها، خود با تدبیرهای پیشگیری وضعی یا موقعیت‌مدار که نهادهایی چون پلیس در آن نقش برجسته‌ای ایفا می‌کنند و دارای جهت‌گیری بزه‌دیده‌شناسانه‌اند، پیوند می‌خورد. از آنجا که اسیدپاشی جرمی است که از دیدگاه جرم‌شناسی می‌توان آن را هم به‌منزله یک جرم خیابانی و هم به‌منزله یک جرم خانگی یا خشونت خانوادگی توصیف کرد، پس تدبیرهای پیشگیرنده‌ای

۱. به‌موجب ماده ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: «دیه زن و مرد در اعضا و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد، یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود دیه زن به نصف تقلیل می‌یابد». همچنین، ماده ۳۶۰ این قانون نیز حکم فاضل دیه را پیش‌بینی کرده است: «در مواردی که اجرای قصاص، مستلزم پرداخت فاضل دیه به قصاص‌شونده است، صاحب حق قصاص، میان قصاص با رد فاضل دیه و گرفتن دیه مقرر در قانون ولو بدون رضایت مرتکب مخیر است».

مانند مداخله پلیس (نیروی انتظامی) در صورت رخداد تهدید — که باز هم در پرونده‌ای چون مورد آمنه بهرامی آشکار است — می‌توانند در جلوگیری از آن نقش داشته باشند. به این موردها باید دسترس پذیری آسان اسید و دیگر ماده‌های شیمیایی مشابه با آن، و نیز ارزان بودن این گونه ماده‌ها را افزود که می‌تواند در گزینش فرد به مثابه ابزاری برای اجرای نقشه مجرمانه‌اش تأثیر بگذارد. بنابراین، تغییر شرایط دسترس پذیری به این ماده‌ها و خرید و فروش آن هم نیازمند به کارگیری تدبیرهای کنترلی و نظارتی خاصی است که باید به آن توجه شود.

مسئله دیگر در بحث پیشگیری از اسیدپاشی، به تدبیرهای واکنشی در سطح قانون‌گذاری (جرم‌انگاری و کیفرگذاری) مربوط می‌شود. در اینجا، شدت کیفر یا سنگینی کیفر برای پیشگیری از رخداد این پدیده کافی به نظر نمی‌رسد، بلکه سرعت عمل در تحقیق و رسیدگی و اجرای کیفر، نقش مهم‌تری در تحقق معیارهای دادگری جنایی — هم از نظر مصحلت‌های جامعه، و هم از جهت منفعت‌های بزه‌دیده — ایفا می‌کند. برای نمونه، در پرونده‌های اسیدپاشی ممکن است ماه‌ها طول بکشد تا پزشکی قانونی درباره آسیب وارد بر بزه‌دیده نظر قطعی خود را اعلام کند. حتی فرایند تحقیق و رسیدگی به این جرم — همچنان که خواهد آمد — ممکن است ماه‌ها یا سال‌ها به درازا بکشد. بدین سان، این مسائل، نه تنها ممکن است حساسیت افکار عمومی را نسبت به زشتی این پدیده کم‌رنگ کند، بلکه احتمال دارد موجب تجری مرتکب و بزهکاران احتمالی نیز بشود.

در اهمیت بحث پیشگیری از اسیدپاشی بد نیست که به تجربه برخی از کشورهای که مقرراتی در این زمینه دارند، اشاره شود. برای نمونه، در بنگلادش — به‌منزله یک کشور جهان‌سومی — فقط ظرف یک سال (یعنی سال ۲۰۰۲)، دو قانون خاص با عنوان‌های «قانون پیشگیری از جرم‌های اسیدپاشی»^۱ و «قانون کنترل اسید»^۲ تصویب شده است (History of

1. The Acid Offences Prevention Act 2002

در برخی از منبع‌ها، عنوان این قانون را «قانون کنترل جرم اسیدپاشی» [Acid Crime Control Act] آورده‌اند [Shah, 2009, 1191]. به‌موجب این قانون، مرتکبان اسیدپاشی ممکن است به یکی از این کیفرها محکوم شوند: ۱. اعدام، ۲. حبس با کمینه سه سال، و ۳. جریمه نقدی و دیگر ضمانت‌اجراهای مالی (به‌تناسب شدت جرم و آسیب وارد بر بزه‌دیده) [Ibid].

2. The Acid Control Act 2002

هدف این قانون، نظارت بر واردات، تولید، حمل‌ونقل، خرید و فروش و استفاده از اسید است. همچنین، این قانون شامل مقرراتی برای درمان و توان‌بخشی و کمک قانونی به بزه‌دیدگان اسیدپاشی است [Ibid, 1192].

1. Acid Crimes). در پاکستان نیز در ژانویه ۲۰۱۰، لایحه‌ای با عنوان «کنترل اسید و پیشگیری از بزه اسیدپاشی»^۱ به مجلس ملی این دولت تقدیم شده است (Ibid, 2). این مقررات ویژه از اهمیت اتخاذ تدبیرهای گوناگون کنشی و واکنشی در پیشگیری از این پدیده ضد اجتماعی حکایت می‌کند. یعنی برای مبارزه با این پدیده و کنترل آن، نباید به انتظار رخداد‌های مکرر آن نشست و سپس مقررات شدید کیفری را علیه مرتکبان آن اعمال کرد بلکه پیش از آن باید تدبیرهایی برای کنترل دسترس‌پذیری خود اسید و دیگر ماده‌های شیمیایی خطرناک آسیب‌زا برای بزه‌دیدگان اندیشید.

۲. تحلیل بزه‌دیده‌شناسانه پرونده آمنه بهرامی

در ۱۲ آبان‌ماه ۱۳۸۳ جوانی در تهران، اقدام به پاشیدن اسید به دختری می‌کند که پیش‌تر به کرات به او ابراز علاقه کرده بود. دختر بزه‌دیده - که از محل کار خود به خانه بازمی‌گشت - از ناحیه چشم، صورت و دست‌ها به شدت آسیب می‌بیند. مرتکب در بازجویی‌ها و مرحله‌های رسیدگی به اتهامش انگیزه خود را از این کار، پاسخ منفی بزه‌دیده به پیشنهاد ازدواج او عنوان می‌کند. سرانجام، با گذشت چهار سال از این حادثه، جوان اسیدپاش به موجب رأی شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران، به قصاص دو چشم و پرداخت دیه نسبت به دیگر عضوهای آسیب‌خورده بزه‌دیده محکوم می‌شود. این رأی در شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور تأیید می‌شود ولی دیوان اذعان می‌کند که دادگاه از صدور حکم بر اساس ماده واحده قانونی مربوط به پاشیدن اسید مصوب ۱۳۳۷ غفلت ورزیده است.

فرایند پُر پیچ‌وخم این پرونده با گذشت هفت سال از رخداد آن و چهار سال از صدور حکم بدوی، در مردادماه ۱۳۹۰ تحولی شگرف به خود می‌بیند، به طوری که بزه‌دیده در شرایطی که همه چیز آماده اجرای حکم قصاص بود، از حق قصاص خود گذشت می‌کند. اکنون که بزه‌دیده با تحمل دردورنج‌های فراوان و به‌رغم پی‌گیری‌های مداوم درمانی - از جمله سفر به بارسلون - هنوز موفق به جبران کارآمد و کامل زیان‌دیدگی‌های اش نشده است، باید دید که در پرونده قضایی او - به‌ویژه رأی نخستین دادگاه کیفری استان و رأی شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور دال بر ابرام رأی نخستین - تا چه اندازه به جنبه‌های گوناگون

جبران بزه دیدگی‌های وی توجه شده است. پیش از ورود به بحث، متن رأی شعبه ۳۳ که مندرجات اصلی رأی نخستین را نیز دربردارد، به شرح زیر می‌آید:

باسمه تعالی

با توجه به محتویات پرونده به‌ویژه اقرار صریح و نافذ آقای ... فرزند ... به اسیدپاشی بر صورت خانم ... و تشریح ماجرا و انگیزه و هدف از اقدام خود و لحاظ نظریات پزشکی قانونی در مورد صدمات و آثار اسید در صورت و اعضای بدن به‌ویژه کوری دو چشم و از بین رفتن هر دو ابروی مجنی‌علیها، رسیدگی دادگاه محترم کیفری استان و احراز جنایت ارتكابی متهم و صدور حکم مستدل و مستند بر محکومیت او به قصاص هر دو چشم (کور کردن آن‌ها) و پرداخت دیه و ارش صدمات دیگر، اشکال اساسی از جهت رعایت اصول و قواعد دادرسی ندارد و اعتراض محکوم علیه (...) هم مؤثر در نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته نیست. لذا با استناد به بند (الف) ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، رأی معترض علیه ابرام می‌گردد. البته دادگاه محترم، غفلت از صدور حکم طبق مقررات لایحه ماده واحده قانونی مربوط به مجازات پاشیدن اسید مصوب ۱۳۳۷/۱۲/۱۶ نموده و ایجاب می‌کند رأی تکمیلی صادر نماید.

۱-۲. انگیزه مرتکب از پاشیدن اسید به آمنه بهرامی

همچنان که از درون‌مایه پرونده آمنه بهرامی برمی‌آید و در کتاب زندگی و خاطرات او نیز به تفصیل آمده، انگیزه اصلی مرتکب، پاسخ رد بزه‌دیده به پیشنهاد ازدواج او بوده است. این مسئله با آنچه آمارهای اسیدپاشی درباره انگیزه مرتکبان این جنایت می‌گویند و در گفتار پیش به اهم آن‌ها اشاره شد، هم‌خوانی دارد؛ بدین‌سان، نقش انگیزه در ارتكاب اسیدپاشی، مسئله‌ای انکارناپذیر است. همچنان که گفته شد، خودخواهی مردانه در کنار عامل‌هایی مانند احساسات و عواطف در روابط عشقی، از مهم‌ترین علت‌های بزه اسیدپاشی است.^۱ در مقدمه رأی شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران در همین زمینه، ضمن اشاره به ناتوانی بزه‌دیده از بازجویی در بیمارستان پس از رخداد حادثه، و تحقیق از خواهر بزه‌دیده، چنین آمده که وی چنین گفته است: «[مرتکب] هم‌کلاسی خواهرم دوبار طی تماس تلفنی

۱. این مسئله که اسیدپاشی از جرم‌های خشونت‌باری است که مرتکب آن، به دلیل‌هایی چون پاسخ منفی به ازدواج، به‌دنبال تحمیل دردورنج‌های فیزیکی و روانی بر بزه‌دیده است، در پژوهش‌های دیگر نیز تأیید شده [History of Acid Crimes ...; 1] و اختصاص به ایران ندارد.

از خواهرم خواستگاری نمود که او جواب رد داد و در مزاحمت‌های بعدی او را تهدید به اسیدپاشی می‌نمود». همچنین، در بخش دیگری از رأی دادگاه، انگیزه به زبان خودش چنین عنوان شده است: «بزه‌دیده [در دانشگاه به من ابراز علاقه می‌کرد. من هم چون احساسی هستم به ایشان علاقه‌مند شدم ... [موضوع] را با خانواده ام در میان گذاشتم و ... با ایشان تماس گرفتند و او گفت نمی‌شناسمش ولی آدرس را داد تا به خواستگاری ایشان برویم. بعد از مدتی ... تماس گرفتم او به دروغ گفت نامزد کرده‌ام. من هم به دلیل علاقه‌ای که به ایشان داشتم نتوانستم فراموشش کنم. هرچه التماس کردم فایده‌ای نداشت. من هم این کار را کردم ...».

در همین راستا، از آنجا که یکی از هدف‌ها یا انگیزه‌های اصلی مرتکبان اسیدپاشی از بین بردن دائمی زیبایی چهره و وضعیت ظاهری متعارف بزه‌دیده است، این اندیشه شوم را در مرتکب پرونده موصوف می‌توان مشاهده کرد؛ به طوری که در قسمتی از دادنامه شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور، وی به صراحت انگیزه خود از این کار، چنین بیان می‌کند: «قصدم این بود که دیگر نامزدش او را نخواهد و من با ایشان ازدواج نمایم و در حال حاضر هم حاضریم با او ازدواج نمایم».

۲-۲. ارزیابی مسئله پیشگیری از بزه‌دیدگی آمنه بهرامی

یکی از ابعاد پرونده آمنه بهرامی که از منظر پیشگیری کنشی قابل بررسی است، مراجعه او به نیروی انتظامی برای اعلام مزاحمت‌های مرتکب است. طبق اظهارات بزه‌دیده در این پرونده: «مزاحمت‌های او روز به روز بیشتر می‌شد، تا اینکه یک روز به او گفتم دیگر مزاحم نشود. ولی او باز مزاحم می‌شد. رفتیم کلانتری و شکایت کردیم و کلانتری گفتند چون هنوز جرمی واقع نشده ما نمی‌توانیم او را دستگیر کنیم. برو هر وقت جرمی کرد بیا. گفتم پس بروم وقتی مرا کشت بیایم شکایت کنم. گفتند بلی خانواده ات شکایت می‌کنند ...».

اگرچه رویه قضایی از نقطه نظر سیاست جنایی ممکن است همواره با قانون همسو نباشد، ولی در مورد تهدید به جرم‌هایی مانند قتل و اسیدپاشی، به نظر می‌رسد که جهت‌دادن سامانه دادگری جنایی به سوی اجرای دقیق قانون، در چنین موردی ضروری است. یکی از ظرفیت‌های قانونی که هنگام رخداد اسیدپاشی به آمنه بهرامی اعتبار داشت، ماده ۱۴

قانون اقدامات تأمینی ۱۳۳۹^۱ بود. همین طور می توان به ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ اشاره کرد که امکان پیگرد مرتکب پرونده آمنة بهرامی را فراهم می کرد.^۲

با توجه به شدت بالای جرمی مانند اسیدپاشی و حالت خطرناک مرتکبان آن، و نیز موردهای ارتكابی این پدیده در بافتار اجتماعی ایران، بهره گیری از چنین ظرفیتی می توانست دست کم از رخداد پاره‌ای از موردهای اسیدپاشی جلوگیری کند و به نظر نمی رسد که در زمان اعتبار ماده موصوف، مانع‌هایی جدی برای اجرای مفاد آن وجود داشت. البته، از نقطه نظر خیابانی بودن بزه اسیدپاشی - به ویژه به شکلی که در پرونده آمنة بهرامی رخ داد - احتیاط‌های بزه دیده پس از افزایش تهدیدهای مرتکب، بی گمان می توانست و می تواند در جلوگیری از اجرای نقشه شوم او مؤثر باشد. وانگهی، از دیدگاه نظریه فرصت‌ها که در گفتار پیشین اشاره شد، نقش آمنة بهرامی را می توان تا اندازه‌ای در ایجاد فرصت اسیدپاشی به مرتکب مؤثر دانست، به گونه‌ای که با توجه به سابقه تهدیدهای او، اگر بزه دیده در رفت و آمدهای خود احتیاط بیشتری می کرد و برای مثال، مسیر پررفت و آمدی را برمی گزید یا از رفت و و آمد به تنهایی تا حد امکان خودداری می کرد، بی گمان، فرصت بسیار محدودتری برای مرتکب به منظور اجرای نقشه شوم‌اش فراهم می شد.

از نقطه نظر پیشگیری واکنشی و نظریه بازدارندگی یا ارباب نیز این پرسش - نه تنها در پرونده آمنة بهرامی، بلکه به طور کلی در پرونده‌های دیگر اسیدپاشی - مطرح است که آیا وجود قانون خاص مجازات پاشیدن اسید (۱۳۳۷) و پیش بینی کیفرهای سنگینی چون اعدام، حبس‌های بلندمدت و حتی قصاص (پس از انقلاب)، در کاهش میزان اسیدپاشی تأثیر داشته است؟ در پاسخ، به نظر می رسد سیاست جنایی کارآمد و منسجمی در این زمینه وجود نداشته است. از یک سو، در خصوص اعتبار یا نسخ قانون ۱۳۳۷ و از سوی دیگر، در مورد امکان

۱. گفتنی است که طبق ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی جدید (مصوب ۱۳۹۲/۲/۱)، قانون اقدامات تأمینی ۱۳۳۹ نسخ شده است. ماده ۱۴ این قانون پیش بینی می کرد: «هرگاه شخصی که دیگری را تهدید به ارتکاب جرمی کرده بیم آن رود که واقعاً مرتکب آن جرم گردد ... دادگاه بنا به تقاضای شخص تهدیدشده ... می تواند از او بخواهد تعهد کند مرتکب جرم نگردد و وجه الضمانه متناسب برای این امر بدهد. هرگاه مشارالیه از این تعهد خودداری کرده و وجه الضمانه مقرر را نپردازد، دادگاه می تواند دستور توقیف موقت او را صادر نماید. مدت این توقیف بیش از دو ماه نخواهد بود. اگر متعهد ظرف دو سال از تاریخی که وجه الضمان سپرده، مرتکب جرم گردید، وجه الضمانه به نفع دولت ضبط می شود و الا به او و یا قائم مقام قانونی او مسترد خواهد گشت».

۲. به موجب ماده ۶۶۹: «هرگاه کسی دیگری را به هر نحو تهدید به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی یا مالی و یا به افشای سری نسبت به خود یا بستگان او نماید، اعم از اینکه به این واسطه تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده یا ننموده باشد به مجازات شلاق تا (۷۴) ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد».



اجرای کیفری مانند قصاص در پرونده‌های اسیدپاشی همواره میان حقوق‌دانان و دادرسان اختلاف نظر وجود داشته است (رایجیان اصلی، اسفند ۱۳۹۰). در خلاصه جریان پرونده آمنه بهرامی در سال ۱۳۸۷، مستند به نظریه مورخ ۱۳۸۷/۴/۹ پزشکی قانونی در خصوص امکان ناپذیری قصاص مرتکب، چنین آمده است: «نامبرده به‌طور کامل نابینا می‌باشد و از نظر پزشکی قانونی قصاص میسر نمی‌باشد». با وجود این، دادگاه کیفری استان تهران در نهایت، مرتکب را به قصاص هر دو چشم (کور کردن آن‌ها) محکوم کرد که با گذشت بزه‌دیده، اجرای آن منتفی شد.

اگرچه آمنه بهرامی سرانجام از اجرای قصاص گذشت کرد، ولی از همان مرحله‌های نخستین پرونده‌اش، بر قصاص مرتکب اصرار می‌ورزید و آن را، هم در تنبیه و سزادهی به مرتکب، و هم در عبرت‌آموزی مرتکبان احتمالی اسیدپاشی مؤثر می‌دانست؛ همچنان که در بخشی از کتاب زندگی و خاطرات او چنین آمده است: «یک روز به همراه پدر و مادرم به دادگاه رفته بودم و اصرار داشتم که بر اساس فرموده صریح قرآن باید هر چه زودتر حکم قصاص را اجرا کنند. منشی دادگاه مرا نزد معاون دادستان تهران و رئیس اجرای احکام، آقای فریدون امیرآبادی برد. آقای امیرآبادی ... قول داد که ... حکم قصاص را اجرا نماید. من گفتم: تقریباً یک سال از صدور حکم من می‌گذرد ولی هنوز اجرا نکرده‌اید. تو این فاصله موارد زیادی اسیدپاشی اتفاق افتاده و اگر حکم قصاص رو اجرا می‌کردید، چه بسا حوادث جدید اسیدپاشی تکرار نمی‌شد. به نظر من، تأخیر و تعلل در اجرای حکم قصاص یه گناه بزرگ محسوب می‌شه و به شکلی به تکرار اون کمک می‌کنه» (سجودی، ۱۳۹۱: ۸۱۹).

با وجود این، آمنه بهرامی – همان‌گونه که خود می‌گوید – میان انتقام و بخشش، دومی را برگزید زیرا به باور او: «من باید این راه را تا آخر می‌آمدم و آن‌گاه که پیروز و موفق بر سکوی بلند قصاص می‌ایستادم، حرف‌هایم را با مردم در میان می‌گذاشتم. اگر تا قبل از صدور حکم قصاص از [مرتکب] می‌گذشتم، نه او تنبیه می‌گردید و نه تأثیر اجتماعی قابل ملاحظه‌ای به وجود می‌آمد. آرزو داشتم این مسیر را با اقتدار پیش بروم و تصمیم نهایی را، بدون اینکه کسی از آن مطلع باشد، به پایانی‌ترین لحظات اجرای حکم موکول نمایم. باید به امثال [مرتکب] و همه انسان‌ها نشان می‌دادم که گذشتن از کسی که با ارزش‌ترین دارایی‌هایت را ربوده و سخت‌ترین بلاها را به جانت انداخته، آن هم وقتی که تو می‌توانی

به همان شکل از او انتقام بگیری و مجازاتش کنی، بسیار قدرت می‌خواهد و کار بسیار بزرگی است. بسیار بزرگ‌تر از انتقام. و من این قدرت را داشتم...» (پیشین: ۸۶۹).

باری، گویی که آمنه بهرامی حکمت آیه‌های ۱۷۸ و ۱۷۹ سوره بقره را مبنی بر اینکه در قصاص، حیات نهفته است و عفو صاحب حق نیز نیکوست،^۱ با همه وجود خود دریافته بود و به جای آنکه با قصاص مرتکب، به دنبال تنبیه او و عبرت دیگران (مرتکبان احتمالی) باشد، ارباب‌انگیزی و عبرت‌آموزی را در رواج دادن عفو و بخشش می‌دید زیرا همان‌گونه که خود گفته است: «گاهی اوقات، بخشش بزرگ‌ترین تنبیه است» (پیشین: ۸۶۹).

۳-۲. آثار بزه‌دیدگی آمنه بهرامی و حمایت از او به مثابه یک بزه‌دیده

یکی از شاخص‌های شدت جرم اسیدپاشی و خطرناکی مرتکبان آن، آثاری است که برجا می‌گذارد و از آن به آثار بزه‌دیدگی^۲ یاد می‌شود. اسیدپاشی یکی از جرم‌هایی است که آثار بدنی-فیزیکی، روانی و عاطفی-حیثیتی جبران‌ناپذیری برجا می‌گذارد زیرا اغلب به نابودی زیبایی چهره و لطمه شدید به عضوهای بدن بزه‌دیده می‌انجامد. بدبختانه، آثار بزه‌دیدگی اسیدپاشی به این زیان‌ها محدود نیست و گریبان‌روان و عواطف و احساسات بزه‌دیده و اطرافیان او را نیز می‌گیرد. همچنان که پاره‌ای از نویسندگان اذعان داشته‌اند، بزه‌دیدگان اسیدپاشی متحمل یک انگ فیزیکی می‌شوند که آنان را در مظان اتهام همگانی و تردیدهای اخلاقی قرار می‌دهد. اعتبار خانواده بزه‌دیده نیز خدشه‌دار می‌شود. وانگهی، بازماندگان (یعنی بزه‌دیدگانی که زنده می‌مانند)، دگرگونی شگرفی را در سبک زندگی خود تجربه می‌کنند زیرا بسیاری از آنان در طول درمان و ترمیم آسیب‌هایشان از تحصیل و کار بازمی‌مانند [Khurshid, 1].

۳. بزه‌دیدگی مستقیم و نامستقیم

مسئله بزه‌دیدگی مستقیم و نامستقیم اسیدپاشی نیز در این بحث اهمیت دارد. اسیدپاشی جرمی است که هم بزه‌دیده مستقیم دارد و هم بزه‌دیدگان نامستقیم. بزه‌دیدگان نامستقیم

۱. فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ فَاَتْبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ (پس چون صاحب خون بخواهد عفو کند برادر دینی خود را، کاری ست نیکو) [آیه ۱۷۸]. وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوَةٌ يَاۡۤأُولِيۡۤالْاٰلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ (ای عاقلان! حکم قصاص برای حفظ حیات شماست تا مگر از قتل یک‌دیگر بهره‌یزید) [آیه ۱۷۹].



آن، افزون بر بزه‌دیدگان دومین (خانواده و خویشاوندان بزه‌دیده نخستین)، بزه‌دیدگان سومین را (یعنی دوستان و آشنایان و اشخاص دیگری که به‌نوعی با بزه‌دیده مستقیم یا خانواده او در ارتباط‌اند) نیز در برمی‌گیرد. البته در گستراندن پهنه بزه‌دیدگان باید دقت و احتیاط کرد زیرا شناسایی شخص یا گروهی از اشخاص به‌منزله «بزه‌دیده» نمی‌تواند - بلکه نباید - بی‌اثر و بی‌فایده باشد. به سخن دیگر، همه کسانی که بزه‌دیده (خواه نخستین و خواه دومین یا سومین) انگاشته می‌شوند، باید بتوانند در حق‌ها و حمایت‌هایی که برای بزه‌دیدگان به رسمیت شناخته می‌شود، سهم باشند؛ هرچند این سهم در احقاق حقی مثل سزادهی به بزه‌کار باشد. این مسئله در حقوق ایران می‌تواند در راستای اختیاری که خود بزه‌دیده مستقیم اسیدپاشی در مطالبه حق‌هایی مانند قصاص عضو یا دیه دارد، یا حقی که صاحبان خون در مطالبه قصاص نفس - در موردهایی که اسیدپاشی ممکن است به مرگ بزه‌دیده بینجامد - دارند، مصداق یابد. ولی جبران آثار بزه‌دیدگی اسیدپاشی فقط به این موردها محدود نمی‌شود. در پرونده آمنه بهرامی نیز باید این آثار را از هر دو منظر بزه‌دیدگان مستقیم و نامستقیم به‌طور جداگانه تحلیل کرد.

۳-۱. آثار بزه‌دیدگی اسیدپاشی بر بزه‌دیدگان نامستقیم

نمونه‌ای از سهم بزه‌دیدگان نامستقیم را در پرونده آمنه بهرامی می‌توان دید. همچنان که در کتاب زندگی و خاطرات او آمده است، در صبح روز اجرای حکم قصاص، افزون بر پدر و مادر او، چند تن از بستگان و دوستانشان نیز آن‌ها را تا محل اجرای حکم همراهی می‌کردند. به گفته آمنه بهرامی، در صبح آن روز، «اضطراب و تشویشی که در این روزهای آخر رهایم نمی‌کرد، جای خودش را به آرامش و آسودگی خاطری دلنشین داده بود. من پیروز و سربلند به آرزویم می‌رسیدم. [مرتکب] را قصاص می‌کردم و راه قصاص را برای قربانیان حوادث این چنین می‌گشودم. دل مجروح پدر و مادرم اندکی التیام می‌یافت و زحمت رفت و آمدهای نفس‌گیر به دادگاه و دادسرا از دوش‌شان برداشته می‌شد. اقوام و دوستان نیز هر یک به‌نوعی شاد می‌شدند» (پیشین: ۸۶۴) (تأکیدها از نگارنده است). وقتی زمان اجرای حکم فرارسید و رئیس اجرای احکام از آمنه بهرامی پرسید که چه کسی تصمیم به ریختن قطره‌های اسید در چشم مرتکب را دارد، هیچ‌یک از پدر و مادر و عمویش توانایی پذیرش این کار را نیافتند، تا اینکه برادر کوچک او که مملو

از خشم انتقام بود، برای این کار اعلام آمادگی کرد، که البته با گذشت آمنة بهرامی از انجام آن بازماند. آخرین جمله برادر آمنة بهرامی پیش از اعلام بخشش او، که از سهم یکی از بزهدیدگان نامستقیم در سزادهی به بزهدکار حکایت دارد، چنین بود: «می‌ریزم، چرا نباید بریزم، حقشه، باید به سزاش برسه!» (پیشین: ۸۷۱).

۲-۳. آثار بزهدیدگی بر بزهدیده مستقیم اسیدپاشی و بحران پس از بزهدیدگی او گذشته از بزهدیدگان نامستقیم، آثار بزهدیدگی بزهدیده مستقیم اسیدپاشی نیز اهمیت فراوانی دارد. این مسئله در رخدادهای اسیدپاشی به آمنة بهرامی بسیار برجسته بوده است. وی بزهدیدگی مستقیمش - درست پس از پاشیده شدن اسید بر خود - را چنین توصیف می‌کند: «به سرعت به من نزدیک شد و ناگهان مایعی را که داخل پارچ بود به روی سر و صورتم ریخت ... صورتم سوخت، آتش گرفت ... چشم‌هایم می‌سوختند ... انگار همه سلول‌های صورتم به جوش آمده بودند ... مثل ظرفی از روغن جوشان که ناگهان درونش آب ریخته شود ... با همه وجودم فریادم می‌کشیدم و به دور خود می‌چرخیدم. دلم می‌خواست از شدت درد خودم را به زمین بگویم ... زمین و آسمان یک‌سره آتش شده بود ... اول چشم چیم شروع به سوختن کرد، سوزشی که تا درون سرم نفوذ می‌کرد، بعد پلک‌هایم شروع به سوختن و بسته شدن کرد» (پیشین: ۲۸۸).

مهم‌ترین مسئله‌ای که بی‌درنگ پس از رخداد بزهدیدگی پیش می‌آید، بحران پس از آن است که در بزهدی چون اسیدپاشی، بیش از هر چیز، جنبه فیزیکی‌بدنی دارد و به تدریج، در قالب شوک پس از بزهدیدگی به روان بزهدیده نیز آسیب می‌زند. بدین‌سان، در اسیدپاشی موضوع مداخله در بحران پس از بزهدیدگی^۱ اهمیت دوچندانی پیدا می‌کند. کمک‌های فوری و اورژانسی، یکی از حمایت‌هایی است که بزهدیده مستقیم اسیدپاشی در این مرحله به‌شدت به آن نیاز دارد. بدبختانه، حتی در موردهایی که اسیدپاشی به شکل خیابانی رخ می‌دهد، رهگذران و مردمی که نظاره‌گر رخداد آن بوده‌اند، بیش از آنکه به بزهدیده کمک کنند، در دورنجهای وارد بر او را به تماشا می‌نشینند. همچنان که آمنة بهرامی لحظاتی پس از بزهدیدگی خود توضیح می‌دهد: «مردی ظرف آبی به صورتم پاشید، اما هیچ تأثیری نداشت ... حس می‌کردم جمعیت زیادی دورم ازدحام کرده‌اند و



بیشتر از اینکه به فریادها و گریه‌هایم توجه کنند، می‌خواستند بدانند که چه خبر شده است. یکی از مردم خودش را به من رساند و از من خواست سوار ماشینش شوم تا مرا به بیمارستان برساند ... در یکی از بخش‌ها بستری شدم. دو نفر دیگر نیز در همان اتاق بستری بودند. من تا آن زمان چیزی نخورده بودم و شدیداً احساس گرسنگی و ضعف می‌کردم. اما حتی یک لیوان آب هم نمی‌توانستم بخورم» (پیشین: ۲۸۹).

بخشی از مصائبی را که آمنه بهرامی در دوران پس از بزه‌دیدگی در کتاب زندگی و خاطرات خود شرح می‌دهد، بدین شرح می‌توان خلاصه کرد: موافقت نکردن با تخلیه چشم چپ (ص ۳۰۲)، دوره تنها زندگی کردن (ص ۴۳۱)، بی‌پولی و مشکلات حاد زندگی (ص ۴۴۷)، عفونت شدید چشم و ضعیف شدن شدید بینایی (ص ۴۶۷)، حوادث نامرتبه و برق‌گرفتگی (ص ۴۸۳)، عفونت جدید چشم و در تکاپوی تأمین هزینه عمل (ص ۵۲۱)، عمل شبکیه و قرنیه و نایبایی مجدد (ص ۵۴۴)، عمل ناموفق روی چشم چپ (ص ۵۸۶)، شرایط بسیار سخت پس از جراحی صورت و بهبود تدریجی (ص ۵۸۶)، عفونت چشم راست و تخلیه شدن آن (ص ۶۸۰).

آثار بدنی-فیزیکی بزه‌دیدگی آمنه بهرامی، بی‌گمان، با مقیاس‌های متفاوت، درباره دیگر بزه‌دیدگان اسیدپاشی نیز صدق می‌باید و تازه، آثار روانی و عاطفی-حیثیتی این بزه‌دیدگی را باید بدان افزود. بدین‌سان، مسئله جبران مادی و معنوی بزه‌دیدگی‌های اسیدپاشی، در مقایسه با جرم‌های دیگر، اهمیت بسیاری پیدا می‌کند که در مورد پرونده آمنه بهرامی به نظر می‌رسد به شکل کامل و مطلوب انجام نشده است.

۳-۳. مسئله جبران بزه‌دیدگی در پرونده آمنه بهرامی

یکی دیگر از جنبه‌های حمایتی مهم در اسیدپاشی، جبران مادی و معنوی آثار بدنی-فیزیکی و روانی-عاطفی-حیثیتی این جرم است که در پرونده آمنه بهرامی بسیار برجسته شد. این پرونده نشان داد که مقررات ایران از نظر حمایت‌های رسمی-قانونی و اجتماعی-جامعوی از بزه‌دیدگان اسیدپاشی کاستی‌هایی جدی دارد. ضرورت احیاء امکان جبران معنوی خسارت‌ها، صراحت قانون بر امکان مطالبه خسارت‌های افزون بر دیه و نیز پرداخت غرامت دولتی (در موردهایی که بزه‌کار ناشناخته یا ناتوان از پرداخت خسارت‌هاست).

در این پرونده، آمنه بهرامی برای تأمین هزینه‌های درمانی خود ناچار به آگهی‌دادن در روزنامه برای مطالبه کمک از سازمان‌ها و افراد نیکوکار شد که به‌رغم وعده‌و وعیدهای

فراوان، بدبختانه، به هیچ‌یک از آن‌ها عمل نشد و تلاش‌های او بی‌اثر ماند (پیشین: ۳۲۱). باوجود این، در کتاب زندگی و خاطرات او، به پاره‌ای از کمک‌ها و حمایت‌های دولتی و عمومی اشاره شده که بازهم نتوانست گرهی از مشکلات بی‌شمار این بزه‌دیده را جبران کند و سرانجام، پس از اعلام گذشت او از قصاص مرتکب، برخلاف قصدش مبنی بر گذشت از قصاص و نه از دیه، به او اعلام شد که گذشت او شامل هر دو می‌شود. خود او در یکی از تازه‌ترین مصاحبه‌هایش در این زمینه چنین گفته است: «هنگام بخشش ...، دیه کامل چشم‌ها و دیه کامل یک مرد را - حدود ۱۸۰ میلیون - خواسته بودم. اما متأسفانه آن روز با برخی سوءاستفاده‌هایی که به دلیل نابینایی و کم‌اطلاعی‌ام از مسائل قضایی و حقوقی و نبودن وکیل رخ داد، ناخواسته و ندانسته پای ورقه‌هایی را امضا کردم [که] خودم را از دریافت دیه و همه حق و حقوق محروم [کردم] ... در حال حاضر نیز فقط حق و حقوق قانونی‌ام را می‌خواهم تا خودم را درمان کنم ... طی چند روز اخیر ... مسئولان دادستانی تهران ... دستور رسیدگی دوباره به پرونده را صادر کرده [اند] و قرار است به زودی در دادگاه دیگری به درخواست‌های‌ام رسیدگی شود ...» [خبرآنلاین، ۱۳۹۲/۲/۱۱].

نتیجه

اسیدپاشی یکی از جرم‌هایی است که به‌رغم گسترش و افزایش جهانی آن، هنوز اطلاعات کمی درباره آن وجود دارد^۱ و از قضا همین کم‌توجهی از دلیل‌های افزایش آن بوده است. رواج منطقه‌ای این جرم از قاره کهن آسیا به قاره سیاه آفریقا، بیش از هر چیز نشان می‌دهد که این پدیده با بافتارهای اجتماعی-فرهنگی جامعه‌ها پیوند خورده و در جامعه‌های شرقی-سنتی متدوال‌تر بوده است. باوجود این، گزارش‌های رخداد اسیدپاشی در اروپا و ایالت‌های متحد آمریکا، از یک‌سو می‌تواند نمایان‌گر رابطه این جرم با رفتارهای خشونت‌بار و ساختارهای شخصیتی مرتکبان آن باشد و از سوی دیگر، ممکن است محصول فرایندها یا الگوهای یادگیری رفتار مجرمانه از فرهنگی به فرهنگی دیگر - به‌ویژه از گذر فرایندهای مهاجرت و مانند آن‌ها - باشد.

۱. برای دیدن تازه‌ترین بحث‌ها و پژوهش‌هایی که درباره اسیدپاشی و به‌ویژه، بزه‌دیدگان آن در ایران انجام شده است، به ترتیب، بنگرید به: سلسله‌نشست‌های گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، بررسی موضوعی پرونده اسیدپاشی خانم آمنه بهرامی نوا از منظر بزه‌دیده‌شناسی (۱۳۹۲)؛ و نیز: محمودی، افسانه (۱۳۹۲)؛ دسترسی به عدالت برای بزه‌دیدگان اسیدپاشی.



با توجه به شدت و وخامت این جرم و خطرناکی مرتکبان آن، مسئله حمایت‌های فراگیر از بزه‌دیدگان احتمالی و واقعی اسیدپاشی اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند. این حمایت‌ها، بیش از هر چیز با بسترهای فرهنگی پیوند می‌خورد به طوری که از همان دوران آموزش و پرورش، باید در راستای رواج فرهنگ پرهیز از خشونت و تقبیح رفتارهای نانسانی و خشن در محیط خانواده و جامعه، آموزش‌های لازم به خانواده‌ها و کودکان و نوجوانان داده شود. ولی، از آنجا که تدبیرهای پیشگیرنده کنشی همواره در همه افراد اثر نمی‌کنند، باید آن‌ها را با قانون‌گذاری و تدبیرهای واکنشی متناسب، تقویت و تکمیل کرد. در این راستا، به‌رغم تصویب ماده واحده قانون مجازات پاشیدن اسید در سال ۱۳۳۷، بازنگری و روزآمد ساختن مفاد آن با فضای امروز جامعه ایران ضروری به نظر می‌رسد. در این میان، جرم‌انگاری اسیدپاشی و پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای متناسب برای آن در قانون مجازات اسلامی مفیدتر از تصویب ماده واحده‌ای است که ممکن است با گذشت زمان در رویه قضایی متروک و مهجور بماند زیرا قانون مجازات عمومی هر کشور، آینه تمام‌نمای ارزش‌ها و هنجارهایی است که از گذر جرم‌انگاری و کیفر‌گذاری حمایت می‌شوند و به نظر می‌رسد که اسیدپاشی ارزش‌ها و هنجارهایی را که باید در این قانون جرم‌انگاری شود، نقض می‌کند.

از نقطه نظر جبران مادی و معنوی — به‌ویژه با توجه به پرونده آمنه بهرامی — ضرورت احیاء امکان جبران معنوی خسارت‌ها، صراحت قانون بر امکان مطالبه خسارت‌های افزون بر دیه و نیز پرداخت غرامت دولتی (در موردهایی که بزهدایی یا ناشناخته یا ناتوان از پرداخت خسارت‌ها ست)،^۱ سرانجام، راه‌اندازی صندوق‌های ملی و نادولتی پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان اسیدپاشی و نیز انجمن‌ها و سازمان‌های حمایت از این آنان،^۲ از جمله تدبیرهایی است که برای حمایت از این بزه‌دیدگان خاص باید اندیشیده شوند.^۳

۱. یکی دیگر از مشکلاتی که آمنه بهرامی در احقاق جبران مادی خود با آن روبه‌رو بود، الزام قانونی وی به پرداخت تفاضل دیه، به دلیل تفاوت جنسیتی بزه‌دیده و بزه‌کار، بود. همچنان که در خلاصه جریان پرونده او نیز آمده است، شاکیه مکلف شده بود با توجه به میزان دیه عضو ناقص شده و مفاد ماده ۲۷۳ قانون مجازات اسلامی وقت، تفاضل دیه را پرداخت کند.

۲. برای نمونه، حتی در یک کشور جهان‌سومی مانند بنگلادش، پزشکان، روزنامه‌نگاران، در کنار فمینیست‌ها، از پیشگامان «جنبش علیه خشونت از گذر اسید» بوده‌اند [Khurshid, 1]. بدیهی است که این گروه‌ها با راه‌اندازی انجمن‌ها و سازمان‌های نادولتی می‌توانند سهم مهمی در حمایت از بزه‌دیدگان اسیدپاشی در هر جامعه‌ای داشته باشند. ۳. خوشبختانه از این میان، ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲/۱۲/۴ و تبصره ۱ آن، امکان جبران خسارت‌های معنوی را بار دیگر در حقوق ایران به رسمیت شناخته است.

منابع

فارسی:

- قرآن کریم
- آقایی‌نیا، حسین، (۱۳۸۶)، *حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه اشخاص: جنایات*، چاپ سوم، میزان.
- ابهری، مجید، (۱۳۹۰)، *برای جلوگیری از اسیدپاشی چه باید بکنیم؟* در: خبرآنلاین: ۱۳۹۰/۵/۱۴.
- *بررسی موضوعی پرونده اسیدپاشی خانم آمنه بهرامی نوا از منظر بزه‌دیده‌شناسی*، (۱۳۹۲)، سلسله نشست‌های گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، با همکاری پژوهشگاه قوه قضائیه و با حضور قاضی عزیزمحمدی (قاضی پرونده)، دکتر محمد فرجیها و دکتر مهرداد رایجیان اصلی (اعضاء هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس).
- یاد، ابراهیم، (۱۳۴۷)، *حقوق کیفری اختصاصی*، جلد اول، *جرایم بر ضد اشخاص (صدمات بدنی و صدمات معنوی)*، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
- خوارزمی، حنانه، (بی‌تا)، *بررسی جرم اسیدپاشی از نگاه فقه و قانون مجازات اسلامی*، پایگاه تحلیلی-خبری خانواده و زنان (مهرخانه)، در: [mehrkhaneh.com/fa/new/2901], 1391/2/20.
- رایجیان اصلی، مهرداد، (۱۳۹۰)، *افزایش جرم اسیدپاشی در جامعه و لزوم مهار آن*، مصاحبه با روزنامه حمایت (سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور)، ۱۳۹۰/۱۲/۱۶.
- رایجیان اصلی، مهرداد، (۱۳۹۰)، *بزه‌دیدگان خاص در سناریوی بزه‌دیده‌شناسی معاصر*، دیپاچه در: زکوی، مهدی، *بزه‌دیدگان خاص در پرتو بزه‌دیده‌شناسی حمایتی*، مجلد.
- رایجیان اصلی، مهرداد، (۱۳۹۰)، *بزه‌دیده‌شناسی*، جلد یکم، *تحولات بزه‌دیده‌شناسی و علوم جنایی*، شهر دانش.
- رایجیان اصلی، مهرداد، (۱۳۹۰)، *بزه‌دیده‌شناسی حمایتی*، چاپ دوم (با ویرایش و افزوده‌های جدید)، دادگستر.
- سجودی، مهدی، (۱۳۹۱)، *چشم در برابر چشم: زندگی و خاطرات، براساس روایت شفاهی آمنه بهرامی نوا*، انتشارات مهراندیش.



- محمودی، افسانه، (۱۳۹۲)، **دسترسی به عدالت برای بزه‌دیدگان اسیدپاشی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، به راهنمایی دکتر محمد فرجیها و مشاوره دکتر مهرداد رایجیان اصلی، دانشکده علوم انسانی (حقوق)، دانشگاه تربیت مدرس.

- معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری، (۱۳۸۳)، **مجموعه جرایم و مجازات‌ها**، جلد دوم، ویرایش اول، انتشارات ریاست جمهوری.

- میرمحمدصادقی، حسین، (۱۳۸۶)، **حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه اشخاص**، میزان.

رأی‌ها:

- دادنامه شماره ۱۱۸ - ۱۳۸۷/۹/۹، شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران.

- دادنامه شماره ۳۳/۸۶۳ - ۱۳۸۷/۱۰/۳۰، شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور.

- دادنامه شماره ۳۳/۴۹ - ۱۳۸۸/۱/۲۲، شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور.

-Bahl, Taru& M.H. Syed (2004). *Encyclopedia of the Muslim World*. Anmol Publications PVT. LTD.

-Bhalla, Nita (2012). "*Acid attack survivor wins millions on 'KaunBanegaCrorepati'*". Reuters. Retrieved 18 May 2013.

-Dexter, Filkins (2009); *Afghans Girls, Scarred by Acid Defy Terror, Embracing School*, The New York Times.

-Garner, Bryan A. (2009); *Black's Law Dictionary*, Ninth Edition, West: A Thomson Reuters Business.

-*History of Acid Crimes and Need for Legislation on the Subject*.

-Khurshid, R. N.; *Acid Attacks on Women in Bangladesh*.

-Shah, Hooma (2009); *Brutality by Acid: Utilizing Bangladesh as a Model to Flight Acid Violence in Pakistan*, in HeinOnline, Citation 26 Wis. Int'l L.J.

-Welsh, Jane (2009). "*It was like a burning hell": A Comparative Exploration of Acid Attack Violence*". Center for Global Initiatives: UNC Global. Retrieved 31 March 2013.

سایت‌ها:

- ویکی‌پدیا (دانشنامه آزاد): 2013 March 10, fa.wikipedia.org/wiki



-Hemophiliaambassador.com

(آخرین آمار رسیدگی به پرونده هموفیلی‌ها تا تاریخ ۱۳۹۱/۶/۲۰)

- خبرآنلاین: khabaronline.ir, 1392/4/22

- روزنامه شرق (اسیدپاشی روی پدر)، چهارشنبه ۸ تیر ۱۳۹۰:

old.sharghdaily.ir/news

Tabserreh.com, 1391/9/21 (نقد رأی هموفیلی‌ها)

-Wikipedia.org/wiki/Acid_throwing, 2013 July 8

